

جورج اورول

زندہ باد کاتالونیا

مترجم:
مہدی افشار



سرشناسه:	اورول، جورج، ۱۹۰۳ - ۱۹۵۰ م. Orwell, George
عنوان و پدیدآور:	زنده باد کاتالونیا/ جورج اورول: مترجم: مهدی افشار
مشخصات نشر:	تهران: مجید، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری:	۲۸۸ ص.
شابک:	978-964-453-116-3
وضعیت فهرست نویسی:	فبا
یادداشت:	عنوان اصلی: Homage To Catalonia
موضوع:	نویسندگان انگلیسی - قرن ۲۰ م. - مرگ‌شناسانه
موضوع:	اسپانیا - تاریخ - جنگ‌های داخلی، ۱۹۳۶ - ۱۹۳۹
موضوع:	اسپانیا - سیاست و حکومت
شناسه ورود:	افشار، مهدی، ۱۳۲۶ - ، مترجم
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۰ ب ۹ الف ۲۶۹/۹ DP
رده‌بندی دربی:	۹۴۶/۰۸۱۰۹۲
شماره کتابخانه ملی:	۲۵۹۸۷۷۲



تهران، خ. انقلاب، خ. ۱۲ فروردین، خ. لباف نژاد، شماره ۲۴۰
تلفن: ۶۶۴۹۵۷۱۳ - ۶۶۴۹۱۵۸۸

جورج اورول

زنده باد کاتالونیا

ترجمه مهدی افشار

چاپ اول: تهران، ۱۳۹۱ ه. ش.

۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نگین

چاپ: چاپخانه منصور

همه حقوق محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۵۳-۱۱۶-۳

ISBN: 978-964-453-116-3

www.majidpub.com

۸۹۰۰ تومان

کلامی چند از مترجم

می خواستم امتناع کم از ترجمه اثری که قریب به سی سال پیش با اشتیاق خواننده و در دل اورول را به جهت نگاه منصفانه و صادقانه اش در شرح جریانات سیاسی روزگارش - دهه ۱۹۳۰ - ستوده بودم اما می پنداشتم اکنون که سال های گلاسنگوست و پرستریکا را پشت سر گذارده ایم و حالا که بیش از بیست سال از سقوط و یا بهتر است بگویم فروریزش شوروی و به تبع آن کمونیسم گذشته است، ترجمه کتابی که چهار ریاکارانه کمونیسم روسی را بازمی نمایاند، چه ثمری دارد. اما ناشر محترم بر موضع خود پای می فشرد و اصرار داشت که این قلم به ترجمه این اثر پردازد و در قبال آن پای فشردن بود که دیگر بار به خواندن اثر مشغول شدم. خواندنش این بار از منظر نگاه یک خواننده ایرانی که قرار است این اثر را بخواند و دیدم اورول هم چنان حرف هایی برای گفتن دارد که می تواند برای هر ملتی و بالاخص ملت هایی که برخاسته از قومیت های مختلف هستند مفید واقع شود. قومیت هایی که هر لحظه ممکن است با تحریکات خارجی یا ندانم کاری های دولت مرکزی روبروی یک دیگر قرار گیرند. اورول از رنج های مردم اسپانیا می گوید، از روبرویی های مردمی که از یک نژادند، از یک زبان اند، برخاسته از یک فرهنگ اند و با یک دیگر خویشی دارند؛ مردمی که دو شقه نه، چند پاره شده اند: فاشیست ها و کمونیست ها و آنارشیست ها.

اورول از فاشیسم و انشقاقات درونی آن سخنی نمی گوید ولی از پاره پاره شدن و انشعابات در جناح کمونیسم بسیار می گوید و این همه شکاف و تقار سرانجام در جنگ داخلی در کاتالونیا نمود می یابد که گروه های چپ روبروی

یک‌دیگر قرار می‌گیرند و معلوم نیست چه کسی چه کسی را می‌کشد، فقط می‌کشند، می‌کشند و می‌کشند آن هم بی‌هدف.

گروه‌های سیاسی به جان یک‌دیگر افتاده‌اند و مردم بی‌چاره از بیم شلیک‌های بی‌هدف جرأت گام نهادن به خارج از خانه‌شان را ندارند. نان کمپا است، از مواد غذایی ناشانی نیست، صف‌های بلند برای خرید یک ظرف روغن مایع تا کجاها می‌رود و سرانجام به خیلی‌ها نیز نمی‌رسد. مزارع ویران و روستایان در مانده، همان‌هایی که به امید تقسیم اراضی بوده‌اند، انگشت حسرت به دندان می‌گزند؛ ملتی که آن آب باریکه‌اش را نیز از دست رفته می‌بیند.

آنارشئیست‌ها سرری به پا کرده‌اند و دست به حرکت‌های اصلاحی زده‌اند تا به اصطلاح اختلافات طبقاتی را به صفر برسانند، کارگران از تحولات جاری خوشنودند، بورژواها رنگ‌عریض کرده و جامه‌کاری‌گری به تن کرده‌اند، اما کمونیست‌های روسی زیر جلگی با فرانسویان ساخته‌اند و دیگر جریان‌ات چپ را پیدا و نهان سرکوب می‌کنند و سرانجام دیری نمی‌پاید که - حداکثر شش ماه - همه آیین‌های بورژوازی بازمی‌گردد، طبقات ظهور می‌کنند، با قدرت و صلابت بیش‌تر و مرفه‌ان، مرفه‌تر می‌شوند و زنجیرهایی که به دست و پای دهقانان بود، استوارتر و محکم‌تر بر دست و پای‌شان می‌نشینند و شگفتا که در این میانه آنان که آرمان‌خواه‌ترند، اسیر پذیرترند.

اورول از زشتی‌ها، تلخی‌ها و درشت‌خویی‌های جنگ می‌گوید و سرانجام از سرکوب آزادی‌خواهان و آرمان‌خواهان و کسانی که همسر با نگرش‌های دولت به اصطلاح کمونیستی جمهوری‌خواه نیستند و سرانجام مقایسه‌یی دارد خواندنی بین اسپانیای در حال جنگ، فرانسه در روزگار مارشال پتن و انگلستان آرام گرفته در ساحل آرامش. روایت اورول در این کتاب زنده‌باد کاتالونیا! روایت نفس است و قهرمان قصه تا پایان از تجربیات خویش می‌گوید و این‌که سرانجام ناگزیر می‌شود با همسرش و دو تن از دوستان مارکسیست خود از اسپانیا بگریزد، در نتیجه جنگ واقعی اسپانیا و آثار تالی آن بر خواننده پوشیده می‌ماند. به همین روی بر آن شدم تا نگاهی مستقل از روایت اورول به این جنگ داشته باشم با این اندیشه که مدخلی باشد،

کلامی چند از مترجم / ۵

خوانندگان جوان را که دریابند این جنگ چه گونه پای گرفت و به ناگاه بی محابا به قلمرو کشمکش‌ها وارد تشوند.

امید آن‌که این کتاب بتواند در خوانندگان نگاهی ژرف‌تر به مسائل سیاسی پدید آورد تا گزینشی بخردانه‌تر و فارغ از هیجانات داشته باشند.

ایدون باد

زمستان ۱۳۹۰

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

اسپانیا در آشوب جنگ داخلی

آثار جنگ جهانی اول بر اسپانیای بی‌طرف، آثاری فراتر از اختلال در نظم اقتصادی صرف داشت. پیروزی متفقین زمینه‌ساز دموکراسی و شکل‌گیری اراده ملی شد - که در عرصه اسپانیا به معنای خودمختاری کاتالونیا و باسک بود - آن هم در گرماگرم منازعات سیاسی.

پریمو دو ریورا^۱ دیکتاتور نظامی (۱۹۲۳-۱۹۳۰) در پی شورش ارتش، قیام دانش‌جویان و اعتصابات از قدرت کناره گرفت و بعد از پیروزی قاطع جمهوری‌خواهان در انتخابات شهرداری (آوریل ۱۹۳۱) شاه آلفونسو سوم از مقام خود خلع گردید و جمهوری جدید زیر نظر آلکالا زامورا^۲ دست به اصلاحات جدی زد، زمین‌های زراعی را بین کشاورزان تقسیم کرد، به کاتالونیا خودمختاری بخشید، کلیساها را از روش انداخت، فرقه ژرژیت را منحل کرد و آموزش‌ها را غیرمذهبی گرداند. طبعاً این اقدامات با واکنش دست راستی‌ها مواجه شد. اما این اصلاحات نتوانست خواسته‌های چپ‌گرایان افراطی را برآورده سازد. در حالی که احزاب دست راستی عمدتاً در انتخابات پیروز شدند (۱۹۳۳)، دولت ناچار شد قیام‌های جدایی طلبانه کاتالونیا را سرکوب کند (۱۹۳۴) و نیز دست به سرکوب طغیان معدن‌چیان در آستوریاس بزند که یک دولت کمونیستی در آن‌جا شکل گرفته بود. پیروزی جبهه خلق در انتخابات فوریه ۱۹۳۶ یک شورش نظامی را در پی آورد. نبرد

بین ملی‌گرایان یا ناسیونالیست‌ها با جمهوری‌خواهان به پیروزی ملی‌گرایان منتهی شد که به تأسیس یک دولت اشتراکی تحت امر دیکتاتوری فرانکو (۱۹۳۹) منتهی گردید هر چند پیش از این او در مناطقی که از سال ۱۹۳۶ تصرف کرده بود، اعمال قدرت می‌کرد.

فلاژ تنها حزبی بود که در کاتالان (و باسک) اجازه فعالیت داشت، فرانکو خردمختاری کاتالونیا را نفی کرد و موجب شد که دیگر بار کلیسا املاک و امتیازات خود را از دولت ادعا کند. به رغم آن‌که نظامیان در جنگ داخلی اسپانیا از دول محور (فاشیست‌ها و نازی‌ها) حمایت می‌کردند فرانکو در طول جنگ دوم جهانی بی‌طرف ماند، اگرچه به پیمان ضد کمیترون^۱ پیوست (آوریل ۱۹۳۹).

دیدار هیتلر و فرانکو در هندای^۲ (اکتبر ۱۹۴۰) آن نتیجه را که هیتلر می‌خواست به بار نیاورد و اسپانیا به جنگ وارد نشد.

تجربه جنگ داخلی بیش از هر چیز؛ عامل بازدارنده‌یی بود که فرانکو در جنگ جهانی کنار نازی‌ها قرار نگیرد، زیرا فرانکو نیاز به دوره‌یی از آرامش و ثبات داشت تا بتواند رژیم خود را تثبیت کند. بعد از پایان گرفتن جنگ، رژیم فرانکو به رغم فشارهای داخلی و خارجی باقی ماند - این رژیم از سوی سوسیالیست‌ها، لیبرال‌ها و سلطنت‌طلبان تحت فشار بود (دون خوان که از سوی سلسله پادشاهی بوربن^۳ دعوی سلطنت داشت از فرانکو می‌خواست استعفا دهد و سلطنت را به او بازگرداند) و از خارج اسپانیا نیز برای مدتی با فرانکو به عنوان عنصر نامطلوب در سطح بین‌المللی برخورد می‌شد. در سال ۱۹۴۲ فرانکو مجلس^۴ را عودت داد، اما جریانات تعاونی را بازسازی کرد. (در سال ۱۹۴۵ لایحه حقوق مدنی به مجلس ارایه و سرانجام در سال ۱۹۶۰ تصویب شد.) اما دغدغه اصلی فرانکو درمان زخم‌های ناشی از جنگ داخلی بود. این شرایط به جهت تحریکات سلطنت‌طلبان پیوسته پیچیده‌تر

۱. حروف اختصاری سومین بین‌الملل کمونیست. این سازمان جهانی احزاب کمونیست از ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۳ موجودیت داشت. این سازمان توسط حزب کمونیست شوروی کنترل و اداره می‌شد.

2. Hendaye

3. Bourbon

4. Courtes

می‌شد - قانون فرانکو در خصوص جانشینی (۱۹۴۷) توسط دون خوان رد شد - حال آن‌که سلطنت‌طلبان و جمهوری‌خواهان تبعیدی (مگر کمونیست‌ها) موافقت خود را طی بیانییه‌ی اعلام داشته بودند. مشکل جانشینی تا دهه ۱۹۵۰ ادامه یافت.

فرانکو حاضر نشد هیچ‌گونه تعهدی را در قبال یکی از رقبای پذیرد (دون خوان دارای پسری به نام دون خوان کارلوس بود) اما سرانجام در سال ۱۹۶۹ دون خوان کارلوس را به جانشینی خود پذیرفت. در سال ۱۹۵۹ لیبرال‌ها و مخالفان جناح راست، اتحادیه اسپانیایی را تشکیل دادند و در همان سال حزب دیگری با نام حزب چپ دموکرات مسیحی توسط گروه کاتولیک لیبرال شروع به فعالیت کرد.

از اوایل ۱۹۶۰ سال‌ها که یکی از این آوایی نداشت، ناخوشنودی‌هایی بالاخص در میان کشیشان جوان از خود نشان داد. ۳۲۴ کشیش جوان باسکی طی نامه‌یی به اسقف‌های‌شان از رفتار پرخشونت و ددمنشانه نسبت به زندانیان سیاسی اعتراض کردند. این اعتراض با یک رشته اعتصابات جدی همراه شد که در سال ۱۹۶۲ با اعتصاب معدن‌چیان اوج گرفت. قانون اساسی در سال ۱۹۶۶ طی رفراندومی تصویب شد. به موجب این قانون جدید، تغییرات اصولی از جمله تنوع در احزاب مجلس (برای نخستین بار از زمان جنگ داخلی) پیش‌بینی شده بود.

بعد از جنگ جهانی دوم، اسپانیا از عضویت سازمان ملل به دستور متفقین اخراج شد و در دسامبر ۱۹۴۶، سازمان از اعضای خود خواست تا رابطه دیپلماتیک خود را با آن کشور قطع کند. تشدید جنگ سرد که بین دو بلوک شرق و غرب پدید آمده بود اسپانیا را از انزوای بین‌المللی خارج گرداند (۱۹۵۰) و در سال ۱۹۵۵ اسپانیا مجدداً به عضویت سازمان ملل پذیرفته شد. در سپتامبر ۱۹۵۳ در پی انعقاد پیمانی بین اسپانیا و ایالات متحده، این کشور حق تأسیس پایگاه‌های هوایی و دریایی در قلمرو اسپانیا را به دست آورد و در مقابل آمریکا متعهد شد که اسپانیا را از نظر نظامی و اقتصادی یاری دهد و این پیمان در سال ۱۹۶۴ در پی برقراری مناسبات خارجی با کوبا قطع شد.

جنگ داخلی در اسپانیا (۱۹۳۶-۳۹)

ثبات سیاسی در جمهوری نوپای اسپانیا نه تنها توسط مخالفان جناح راست (سلطنت‌طلبان، کلیسا و ارتش) بلکه توسط ناراضیان چپ افراطی تهدید می‌شد. در کشوری بدون طبقه متوسط تثبیت شده، درگیری‌ها بر سر مسائلی چون موقعیت کلیسا در دولت؛ اصلاحات ارضی و اقتصاد محلی (ظرف اقتصاد ایالات کاتالونیا و باسک) زمینه‌ساز اختلافات آشتی‌ناپذیری بین دولت و مخالفان سستی شد. در پی پیروزی جبهه خلق در انتخابات فوریه ۱۹۳۶، فرانکو دست به شورش نظامی در مراکش تحت سلطه اسپانیا زد (ژوئیه ۱۹۳۶) که منتهی به فروزان شدن شعله‌های جنگ شد، این طغیان به سرعت به سرزمین اصلی راه یافت و ملی‌گرایان اداره بسیاری از پادگان‌ها را به دست گرفتند و تا پایان سال ۱۹۳۶ نیمی از کشور - عمدتاً جنوب غرب - را که هم‌مرز با پرتغال و راه اصلی تأمین تدارکات بود، در اختیار داشتند. جمهوری‌خواهان شهرهای بارسلون، مادرید و والنسیا را حفظ کردند. در سال ۱۹۳۷ ناسیونالیست‌ها کوسیدند تا مادرید را به محاصره بکشند و قلمرو جمهوری‌خواهان را به دو بخش تقسیم کردند. ناسیونالیست‌ها دارای برتری‌های نظامی و سیاسی چندی بودند. حامیان آنان به مراتب متحدتر و متفوق‌تر از جمهوری‌خواهان بودند.

درگیری‌های داخلی بین جمهوری‌خواهان با اخص کشمکش بین کمونیست‌ها و آنارشئیست‌ها (و این گروه اخیر در آرزوی یک انقلاب اجتماعی اصیل و راستین بود) و جنبش جدایی‌طلبان باسک و کاتالونیا از دیگرسوی (یک دولت خودمختار باسکی در اکتبر ۱۹۳۶ تشکیل شد) به شدت جمهوری‌خواهان را فلج کرده بود. ناسیونالیست‌ها از کمکی‌های نظامی بسیاری از ایتالیا (سرانجام نیروهای کمکی آنان به پنجاه هزار نفر بالغ شد) و آلمان (نیروهای شان به ده هزار نفر می‌رسید و نیز حمایت حیاتی هوایی) برخوردار بودند. تنها یار و مددکار جمهوری‌خواهان که عمدتاً از طریق مشاوران نظامی صورت می‌گرفت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (U.S.S.R.) بود. اما حمایت‌های انگلیس و فرانسه (بی‌طرفی گشت‌زنی در ساحل اسپانیا) موضع فرانکو را تقویت کرد. جمهوری‌خواهان از دریافت

کمک به جهت بسته شدن مرز فرانسه از طریق پیرنه محروم شدند. ناسیونالیست‌ها بیلباتو را تصرف کردند (ژوئن ۱۹۳۷) و پس از یک رشته تهاجمات قلمرو جمهوری خواهان را در کاستیل از کاتالونیا جدا کردند (مارس و ژوئن ۱۹۳۸). آنان سرانجام بارسلونا را در تصرف خود گرفتند (ژانویه ۱۹۳۹) و سپس مادرید را (مارس ۱۹۳۹). این نبرد، آرمان‌خواهی روشن‌فکران خارج از اسپانیا را برانگیخت که به نفع آرمان جمهوری خواهان و بریگادهای بین‌المللی (تحت سلطه کمونیست‌ها) وارد جنگ با فرانکو و ناسیونالیست‌ها شوند.

داوطلبانی از کشورهای مختلف جهان و بالاخص اروپا وارد اسپانیا شدند تا به نفع جمهوری خواهان با فرانکو بجنگند که قهرمان این داستان از جمله آن روشن‌فکران است. اگرچه این جنگ به عنوان نبرد بین فاشیسم و دموکراسی معرفی می‌شود، اما یک چنین تفسیری ساده کردن بیش از حد ماجراست و در واقع کمونیست‌ها که دشمنان اصلی فرانکو بودند خود یک رشته درگیری‌های داخلی را موجب شدند و بر ضد فراکسیون‌ها و گروه‌های ائتلاف خود وارد نبرد شدند. آلمان‌ها و ایتالیایی‌ها از این فرصت بهره گرفته، سلاح‌های تازه ابداع کرده خود را در اختیار دو طرف درگیری قرار دادند تا اثر سلاح خویش را بیازمایند و همین امر اتحاد بین جناح ضد فرانکو را درهم شکست و به سقوط آنان کمک کرد. دولت جمهوری خواه به طور فزاینده‌یی تحت نفوذ روسیه شوروی قرار گرفت و در سال ۱۹۳۷ بعد از آن‌که نخست‌وزیر لارگو کابالرو جای خود را به خوان نگرین داد، نفوذ شوروی کامل گردید و جمهوری خواهان در بست زیر نظر روسیه شوروی قرار گرفتند. دستاورد (!) این نبرد یک میلیون کشته و زخمی و ویرانی وسیع و گسترده کشور بود و همه دل‌نگرانی‌ها و وحشت‌های جنگ‌های قرن بیستم را در پی آورد.

بعد از آن‌که آلمان رونیکا را بمباران کرد، نام روستای باسک به عنوان نماد معصومیت از آسیب جنگ ماندگار شد و سرانجام بر اثر خیانت‌های کمونیست‌های اتحاد شوروی سوسیالیستی ائتلاف بین چپ‌ها و آنارشیت‌ها درهم شکسته شد و جناح ناسیونالیست‌ها با حملات هوایی

آلمان‌ها به بخش تحت سلطه جمهوری خواهان، زمینه‌های سقوط دولت جمهوری را فراهم آورد. بدین‌گونه ملی‌گرایان به رهبری فرانکو قدرت را به دست گرفتند و بر سراسر اسپانیا مسلط شدند.

www.ketab.ir

فصل یکم

روز پیش از آن که به شبه نظامیان پیوندم در پادگان لنین در بارسلونا یک شبه نظامی ایتالیایی را دیدم که در برابر میز افسران ایستاده بود. جوانی با چهره‌یی خشن بود با حدود بیست و پنج شش سال سن و موهایی سرخ متمایل به زرد و سانه‌هایی قدرتمند. کلاه چرمی‌اش را از یک سوی با خشونت پایین کشیده بود به طوری که یک چشم او را می‌پوشاند. نیم‌رخش به طرف من بود و چانه‌اش روی سینه‌اش و چهره‌یی داشت گرفته و درهم رفته از ناتوانی در خواندن نقشه‌یی که یکی از افسران روی میز پهن کرده بود. در چهره‌اش حال و هوایی داشت که در من احساسی را عمیقاً برانگیخت. از آن چهره‌هایی بود که می‌توانست دست به قتل بزند و در راه دوست جان فدا کند. از آن چهره‌ها که می‌شد انتظار داشت یک هرج و مرج طلب و آنارشیکست باشد اگرچه به نظر کمونیست می‌رسید. در آن چهره هم سادگی و صفا بود و هم خشونت و بی‌رحمی و نیز در آن چهره خرمی بود از آن نوعی که مردم کم‌سواد برای افراد فرادست خود دارند و آنان را بالاتر از خود می‌پندارند. به روشنی مشهود بود که سروه نقشه را نمی‌شناسد و نیز معلوم بود نقشه‌خوانی را یک شاهکار هوش‌مندانه می‌داند. راستش نمی‌دانم چرا، اما کم‌تر مورد پیش آمده که کسی را - منظورم یک مرد را - این‌گونه ناگهانی دوست بدارم. وقتی به دور میز با یک دیگر صحبت می‌کردند اشاره‌یی نیز به من شد که طرف غریبه است. آن جوان ایتالیایی سر بلند کرد و شتاب‌زده گفت: "ایتالیایی؟"

به اسپانیایی دست و پا شکسته گفتم: "نه، انگلیسی‌ام، شما؟"

- ایتالیایی‌ام.